

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

داکتر عباس آزادیان



درآمدی بر شکنجه

بخش پنجم

تأثیرات روانی شکنجه در اسرای جنگی

در قسمت قبل در ادامه بحث در مورد تأثیرات روانی شکنجه، تأثیرات روانی ناشی از اسارت در اردوگاه‌های مرگ نازی را در میان بازماندگانش بررسی کردیم. در این قسمت توجه خود را به اسرای ارتشی و تأثیرات روانی حاصله از اسارت بر این افراد معطوف می‌کنیم. این بررسی می‌تواند به شناخت ما در مورد تأثیرات شرایط سخت زندگی بر روان انسان کمک کند و این شناخت می‌تواند در بررسی تأثیرات شکنجه به کار رود.

بعد از جنگ جهانی دوم علاقه به بررسی تأثیرات شرایط دشوار اسارت در میان اسرای جنگی، شدت گرفت و مطالعات متعددی صورت گرفت. بعضی از محققان اسرای جنگ را وارد مطالعات تحقیقاتی دراز مدت کردند و حتی به مدت ۴۰ سال به کار تحقیقی خود ادامه دادند. این مطالعات دراز مدت اطلاعات قابل ملاحظه‌ای به وجود آورد که در بررسی تأثیرات دراز مدت اسارت می‌تواند به کار آید. باید توجه کرد که تجربه اسرای جنگی جنبه‌های گوناگون دارد. آنها نه تنها شرایط دشوار اسارت را باید تحمل می‌کردند بلکه باید با این واقعیت که اسارت آنها نتیجه شکست در جبهه جنگ است هم دست و پنجه نرم می‌کردند. شرایط زندگی دشوار اسارت، شامل کمبودهای غذایی، به بند و زنجیر کشیده شدن، کار اجباری و شکنجه شدن هم بود. عده‌ای از اسرای جنگی، خود قبل از اسارت دست به کارهای فجیعی زده بودند، که باید با عواقب روحی و روانی آن کنار می‌آمدند.

جای تعجب نخواهد بود اگر مشاهده کنیم که تعداد زیادی از اسرای جنگی به طور درازمدت از عدم توانائی در تطابق با شرایط زندگی جدید رنج می‌بردند و احساس گناه و اضطراب مدام شرایط آنها را حتی پیچیده‌تر کرده بود. احساس گناه تنها مربوط به خشونت‌گری افراطی زمان جنگ نبود. این احساس می‌توانست به این واقعه که آنها زنده ماندند در حالی که سربازان دیگری که دوش به دوش آنها جنگیدند به اندازه آنها شانس نداشتند و در جنگ کشته شدند مربوط شود. به خاطر احساس گناه از زنده ماندن تعداد زیادی از این سربازان دچار افسردگی و یا دشواری در روابط خود با دیگران شدند؛ که عصبانی شدن سریع و بی‌دلیل و تهدیدهای مکرر به خودکشی و بی‌خوابی و کابوس مکرر درباره جنگ و اسارت حاصل آن بود.

کاوشرگان تلاش کردند که به سؤال‌های متعددی پاسخ گویند. تجربه جنگ تجربه‌ای است دردناک؛ شاید عوارضی که در بالا به آن اشاره شد مربوط به واقعیت حضور در جبهه‌های جنگ باشد و ربطی به تجربه اسارت نداشته باشد. نکته دیگر این بود که شاید افرادی که دچار عوارض فوق شدند از سابقه ناراحتی‌های روانی رنج می‌بردند و یا از لحاظ ژنتیک آمادگی بیمار شدن را داشتند. سؤال دیگر این بود که اگر در واقع این تجربه اسارت است که باعث بروز ناراحتی می‌شود چه عواملی امکان پیشگویی را فراهم می‌کند، علائمی که براساس آن می‌توان پیش‌بینی کرد که چه فردی در معرض خطر بیشتری می‌باشد.

یک کار تحقیقاتی که بیشتر از ۴۰۰ نفر اسیر جنگی را بیشتر از ۴۰ سال دنبال کرد، نشان داد که ۵۶ درصد از آنان دچار اختلال استرسی پس از سانحه شدند. علائم بیماری سالها و در بعضی موارد بیشتر از ۴۰ سال ادامه یافت. یکی از عواملی که قوی‌ترین تاثیر محافظتی را ایفاء کرد، درجه فرد در زمان دستگیری بود. آنهایی که در زمان دستگیری درجه ارتشی بالاتری داشتند، کمتر دچار ناراحتی روانی شدند. فرضیه‌های گوناگونی می‌تواند این امر را توضیح دهد مثلاً این افراد ممکن است از خصوصیات فردی خاصی برخوردار بوده باشند که نقش محافظتی ایفاء کرده بودند مثل: توانائی بیشتر اتکاء به خود، بلوغ عاطفی، توانائی‌های بیشتر هوشی، سواد بالاتر، قدرت کنترل و انطباق بیشتر با شرایط دشوار.

این نکات بیانگر این امر است که بیماری‌های روانی به دنبال ضربه‌ها و سوانح شدید امری پویا است و نمی‌توان به طور یک بعدی و ساکن به آنها نگرست. عوامل متعددی در کنار وجود فشار و سانحه شدید باید وجود داشته باشد تا منجر به بیماری روحی شود.

چندین پروژه مطالعاتی دیگر به بررسی عوارض روانی جنگ در میان اسرای آن پرداختند. تمامی این مطالعات نشان دادند که حتی ۴۰ سال بعد از پایان جنگ، اسرای جنگی سابق از بیماری‌های مختلف به خصوص اختلاف استرسی پس از سانحه و افسردگی رنج می‌برده‌اند. این مطالعات در کنار نکات فوق‌الذکر نشان دادند که وجود ناراحتی روانی بستگی به موقعیت اجتماعی - اقتصادی بعد از جنگ، وضعیت شغلی، وضعیت ازدواج، سطح سواد و غیره دارد. چند محقق دیگر در مطالعات خود نشان دادند که از دست دادن وزن در دوران اسارت و شکنجه شدن تنها دو عاملی بودند که به طور قوی اختلال استرس بعد از سانحه را پیش‌گویی کردند. عوامل دیگر مانند وجود ناراحتی‌های روانی قبلی در خانواده و یا در خود فرد، ربطی به بروز این بیماری نداشت. یک مطالعه دیگر در میان ۱۶۰۰ زندانی سابق جنگ در عرض ۲۰ سال نشان داد که میزان از دست دادن وزن بهترین عاملی است که با درجه ناتوانی هماهنگی نشان می‌دهد. از این مطالعات نتیجه گرفته شد که کمبود تغذیه‌ای ممکن است باعث بالاتر رفتن حساسیت انسان در هنگام ضربه‌ها و سوانح بشود و در نتیجه فرد بیشتر در معرض خطر بیماری‌های روانی قرار گیرد.

يك رشته مطالعات ديگر به شرايط زندان و تاثير آن بر سلامت جسمي و رواني مي‌پردازد. در اين مطالعات شرايط زندان و عوارض آن در اروپا و خاور دور مقايسه مي‌شود. مطالعات صليب سرخ جهاني نشان مي‌دهد كه رفتار با اسراي جنگي در المان بهتر از خاور دور بود و آنها از حداقل حقوق و مزايای برخوردار بودند. از طرف ديگر اسراي خاور دور تحت فشار شديد بودند. اين فشار شامل محروميت تغذيه‌اي، كار اجباري شديد، كمبود امكانات بهداشتي و شكجه در دوران اسارت مي‌شده است. اين مقايسه نشان مي‌دهد كه در حالي كه در المان تنها يك درصد از اسراي جنگي كشته شدند، اين رقم در خاور دور به ۳۷ درصد رسيد. در يك مطالعه در ميان اسراي جنگ و يتنام پنج گروه از رفتار آزراري تشخيص داده شده كه در جدول شماره ۲ آمده‌اند. جدول شماره ۳ عواملی را كه باعث ناراحتي‌های رواني شدند به ترتيب اهميت خلاصه کرده است.

ارزيابي مي‌شود كه حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر ارتشي در جنگ جهاني دوم به اسارت درآمدند. (اين اسارت تنها به ارتشي‌های کشورهای غربی نظر دارد). از اين افراد ۷۵ درصد در اروپا و 25 درصد در خاور دور به اسارت درآمدند. ۸۹ درصد از اين زندانيان ارتشي زنده ماندند.

يك گروه تحقيقي به بررسي شرايط زندان و عواقب رواني آن در ميان اسراي جنگي پرداخت. حاصل اين مقايسه اين بود كه زندانيان جبهه خاور دور شرايط دشوار تری را متحمل شدند. مدت زندان آنها طولانی‌تر بود، و معمولاً به طور فردي دستگير شده بودند تا با تمامی گروهشان. اكثر آنان شرايط زندان دشوار تری را تحمل کرده بودند كه شامل درصد بالاتر كتك خوردن و ساير شكجه‌های فزيكي، شكجه‌های رواني و ارباب مي‌شد. در نتيجه اين شرايط، تقريباً تمامی زندانيان خاور دور مدتی به فكر فرار افتادند در حالي كه اين درصد در ميان زندانيان جبهه اروپا بسيار پائين‌تر بود. ۲۸ درصد از زندانيان شرق دور عملاً دست به فرار زدند در حالي كه اين رقم در اروپا تنها ۷ درصد بود. درصد بالاتری از زندانيان جبهه ژاپن بعد از رهائي دچار ناراحتي‌های جسمي شدند كه شامل درد سينه، طپش قلب، بي‌حسي و ضعف عضلات شدند. درصد ناراحتي‌های رواني هم در ميان زندانيان جبهه شرق دور بالاتر بود. تعداد بسيار بيشتری از آنان دچار افسردگي، اضطراب و احساس بيچارگي و بي‌پناهي شدند. ۵۷ درصد از آنان به فكر خودكشي افتادند در حالي كه اين درصد در اروپا فقط ۷ درصد بود.

اين مطالعات نشان مي‌دهند كه شرايط دشوار زنداني، بد رفتاری و شكجه منجر به عواقب فزيكي و رواني شديد و از جمله فكر خودكشي مي‌شود. اين عوامل سالها و در مواردی تا ۴۰ سال بعد از آزادي ادامه مي‌يابد. اين اسراي جنگي به بيماري‌های متعددی دچار شدند كه شامل افسردگي، اضطراب و غيره مي‌باشد ولي شايد بيشتر از هر چيزی دچار اختلال استرسي پس از سانحه شدند. بعضی از محققان بر اين نظرند كه درصد بالای افسردگي در اين گروه در رابطه با اين ناراحتي اضطرابي مي‌باشد و به خصوص تكرر تجربه سانحه در رؤيا و خواب و كابوس نقش اساسی در افسردگي دارد.

تعداد زيادی از اين اسراء نه تنها در زمان جنگ احساس بي‌پناهي، بيچارگي و ناتواني مي‌کردند، بلكه حتي بعد از آزادي هم دچار احساس‌های فوق بودند. اين بار ناتواني آنها ريشه در اين امر داشت كه نمی‌توانستند خاطره آن فجايع را از ياد ببرند، و در نتيجه دچار بدخوابي، بي‌اشتهائي، كم‌حافظگي، و عدم كنترل خشم و عصبانيت شدند. تعداد زيادی از آنان به الكل و ساير مواد مخدر پناه آوردند كه مشكل را شديدتر كرد.

اين مطالعات همچنين نشان مي‌دهد كه هر چقدر شرايط زندان و اسارت شديدتر باشد ناراحتي‌ها و عوارض حاصله شديدتر است. احتمال كشته شدن کسی كه از طبقه دهم يك ساختمان به پائين پرتاب شود بسيار بيشتر است تا کسی كه از طبقه دوم به پائين پرتاب شده باشد. زندانيانی كه شرايط بسيار دشوار تری را تحمل كردند دچار عوارض بيشتری

شدند. این مطالعات در ضمن نشان می‌دهد که فشارهای روحی و روانی بیشتر از فشارهای جسمی، منجر به عوارض ناگوار شد. این امر گفته یك زندانی شکنجه شده را به یاد می‌آورد که: "درد برایم چندان آزاردهنده نبود. امر غیرقابل تحمل فریادهای زندانی اتاق بغلی بود." این مطالعات، از طرف دیگر نشان می‌دهند که همه اسرای جنگی دچار این عوارض نشدند.

در واقع اکثر این اسراء زندان و شکنجه‌های مختلف را به خوبی تاب آوردند. هر چند در مقطعی از زندگی دچار ناراحتی‌هایی شدند، در مجموع انسانهای سازنده باقی ماندند. این نکته بیانگر این واقعیت است که زندان و شرایط ناگوار آن می‌تواند در رشد توانایی‌های ذهنی انسان و بلوغ فکری نقش مهمی ایفاء کند! تعداد زیادی از این زندانیان بیان کرده‌اند که تجربه اسارت به آنها نوعی بلوغ و نوعی توانایی انطباق با شرایط دشوار و ایستادگی در برابر شرایط دشوار را اعطاء کرده است.

به طور خلاصه این مطالعات نشان می‌دهد که هر چه شرایط زندانی شدیدتر و شکنجه طاقت‌فرساتر باشد امکان عوارض ناگوار جسمی و به خصوص روحی بالاتر می‌باشد. این عوارض سالهای طولانی بعد از آزادی نیز می‌تواند ادامه یابد و امکان تطابق با شرایط زندگی جدید را چه از لحاظ اقتصادی-اجتماعی و چه از لحاظ خانوادگی از فرد بگیرد. واضح است که آزار روحی و روانی هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت تاثیر مخرب دارد و بروز این ناراحتی‌های روانی مستقیماً مربوط به شکنجه می‌باشد و ربطی به وجود ناراحتی‌های روانی در خانواده و یا فرد شکنجه شده قبل از اسارت ندارد. نتیجه منطقی این مطالعات این است که تنها راه جلوگیری از این عواقب، متوقف کردن شکنجه است. **هیچ نوعی از شکنجه و به هیچ بهانه‌ای نباید ادامه پیدا کند.** شکنجه به هر صورتش باید متوقف شود. و این امر تنها با تلاش همگانی امکان‌پذیر است.

در قسمت بعدی مطالعات خود را به زندانیان سیاسی شکنجه شده گسترش می‌دهیم تا ببینیم این نتیجه‌گیری‌ها در مورد این گروه از شکنجه‌شدگان صادق است یا نه.

جدول شماره يك

عواملی که نقش پیشگیرانه در بروز عوامل روانی دارد (در میان اسرای جنگی)

۱- درجه ارتشی بالاتر در هنگام دستگیری

۲- سواد بیشتر

۳- داشتن شغل بعد از آزادی

۴- داشتن خانواده بعد از آزادی

۵- داشتن موقعیت مناسب اقتصادی بعد از آزادی

جدول شماره ۲

رفتارهای آزاری به کار گرفته شده در جنگ ویتنام:

۱- رفتار فعال: شکنجه، کتک زدن

۲- رفتار غیرفعال: مجبور به زانو زدن، در يك موقعیت خاص نگاه داشتن

۳- محروم کردن: از غذا، آب، مراقبت‌های پزشکی

۴- روانی: تهدید به مرگ کردن، مشاهده شکنجه دیگران

۵- منفرد کرد:، زندان انفرادی

جدول شماره ۳

عواملی که منجر به ناراحتی‌های روانی در میان اسرای جنگ ویتنام شده (به ترتیب اهمیت)

۱- شدت آزار روانی

۲- محرومیت‌های تغذیه‌ئی

۳- مدت زمانی که در زندان انفرادی به سر برده

۴- چگونگی بازجوئی

۵- محروم کرن از حقوق و تهدید کردن

۶- جدا کردن از دیگران برای مجازات

*نوعی شکنجه به نام وضعیت جوجه که در کشور نپال رایج است